

زندگی و عصر شکسپیر

بنیاد فرهنگی کهزاد

خلاصه و ترجمه: داکتر فریار کهزاد

بسیاری از زوایای زندگی «ویلیام شکسپیر William Shakespeare» بصورت مستند وجود دارد. طور مثال فعالیت های مالی اش از آن زمان بصورت تحریری درج است. مگر راجع به طبیعت خودش که یکی از برجسته ترین نویسندگان و ادیبان زبان انگلیسی دانسته میشود، معلومات کم و ناقص در دست است. رسمی یا نقاشی ئی از چهره اش در دست نیست، بنابراین، ما نمی دانیم که چهره اش چگونه بوده است.

شکسپیر شاید بتاريخ ۲۳ اپریل ۱۵۶۴ میلادی تولد شده باشد، زیرا بتاريخ ۲۶ اپریل غسل تعمید داده شده و اسمش را گذاشته اند. اما روشن است که در ۲۳ اپریل ۱۶۱۶ در سن پنجاه سالگی یا تقریباً در همان سن فوت نموده است.

شکسپیر در «استراد فورد Stratford-upon-Avon» تولد شد و در همانجا نمو کرد. در قرن شانزدهم استرادفورد شهرک تجارتي ئی انگلیسی بود که با جنگلات انبوه و چمنزارها احاطه شده بود و یک کودک میتواند در آنجا تخیلات خود را بخوبی نمو دهد. امروزه این شهرک توجه هزاران سیاح را بخود جلب میکند تا از تولدگاه شکسپیر دیدن نمایند. مکتب ابتدائی و خانه همسرش «ان هئاوی Anne Hathaway» هم برای مردم دیدنی و جالب است.

پدر شکسپیر، «جان شکسپیر John Shakespeare» یک دستکش دوز بود. او باید از طرف مردم بسیار مورد احترام بوده باشد زیرا سمت های بسیار مهم سیاسی را نیز عهده دار بود. مادر شکسپیر «ماری آردن Mary Arden» از یک خانواده متمول آمده بود که از آنها برایشان زمین های زیاد زراعتی بجا مانده بود.

در مکتب ابتدائی ئی که شکسپیر شامل شده بود، توجه بیشتر به دستور زبان لاتینی و تا اندازه هم به زبان یونانی صورت میگرفت. متونی را که وی در آنجا مطالعه کرده بود عبارت از Virgil, Ovid, Horace و Juvenal بود که تخیلاتش را با قصه های رومن ها و یونانی ها مهیج میساخت. او چیزهای زیادی را در آنجا آموخته بود که بعداً در آثار خود آنها را منعکس ساخت.

اطلاعات کمتر دیگری راجع به کودکی شکسپیر وجود دارد. یکی از اسناد در مورد زندگی اش در باره ازدواجش با «ان هنتاوی» که در نوامبر ۱۵۸۲ صورت گرفته است، میباید. در آن عصر ازدواج شان شاید بسیار پرمخاطره تلقی شده باشد، زیرا «ان هنتاوی» هشت سال نسبت به وی بزرگتر بود. طفل اول شان «سوزانا Susanna» در ماه می ۱۵۸۳ تولد شد. دو سال بعد «هامنت Hament» و «جودت Judith» بصورت دوگانگی بدنیا آمدند.

راجع به «ان هنتاوی» بسیار کم میدانیم و اینکه آیا زندگی اش با شکسپیر بخوشی سپری شده یا خیر معلوماتی در دست نیست. اما میدانیم که شاعر بزرگ بخاطر وظیفه اش باید به وقفه های طولانی از خانه دور میبود.

در مورد زندگی شکسپیر بین سالهای ۱۵۸۵ تا ۱۵۹۲ معلومات کمی در دست است. دانشمندان این دوره زندگی اش را بنام «سالهای مفقود» نام نهاده اند. قصه ها و داستان هائی که چند سالی به حیث معلم در اطراف و اکناف انگلستان کار میکرد و هم سری به ایتالیا زده بود، به گوش میرسد، ولی اینها هیچ کدام مورد تجسس تاریخی قرار نگرفته اند. بهر حال اینها همه آب و هوای رومانیتیک به دانستنی های ما راجع به شکسپیر میدهند.

شکسپیر در ۱۵۹۲ به لندن رفت. اینرا از تبصره نمایشنامه نویس همکارش «رابرت گرین Robert Greene» که راجع به پیشرفت کارهای شکسپیر و اینکه برای اولین بار به شهرت رسید، میدانیم. وی بار اول با پارچه شعرهای طولانی اش بنام های «Venus and Adonis» و «The Rape of Lucrece» که در دهه ۱۵۹۰ انتشار یافت، شهرت و محبوبیت حاصل کرد. با وصف این موفقیت از سال ۱۵۹۴ خامه شکسپیر بیشتر به نمایشنامه نویسی مصروف شد. در شانزده سال تا زمان تقاعدی اش یعنی تا سال ۱۶۱۰ نوشتن شانزده درامه را به پایان رساند. وی همچنان عضو گروه معروف هنرمندان تیاتر بود که بنام «مردان لارد چمبرلین The Lord Chamberlain's Men» یاد میشود. وی نه تنها برای این گروه نمایشنامه مینوشت و تمثیل میکرد بلکه در اداره آن نیز دخیل بود. قسمیکه دیده میشود از این کار صاحب تمول شد تا اینکه قسماً مالک «تیاتر گلوب Globe Theatre» نیز گردید که از مفاد آن جایداد هائی در استرادفورد خریداری نمود.

شکسپیر در سال ۱۶۱۰ متقاعد (باز نشسته) شد و به استرادفورد مراجعت کرد و باقی عمر خود را در آنجا سپری نمود. وی در سال ۱۶۱۶ وفات نمود و در صدر مقدس کلیسای ترینیتی «Holy Trinity Church» دفن شد که پارچه شعری بر لوحه سنگ آن نقر است. خانمش «انه» در سال ۱۶۲۳ وفات نمود.

خوشبختانه دو دوست هنرمندش تمام نمایشنامه هایش را جمع نموده و در سال ۱۶۲۳ انتشار دادند. از برکت کارهای آنهاست که آثار شکسپیر به نسل های بعدی رسیده است و ما با آنها آشنا هستیم.

عصر شکسپیر نسبت به امروز بسیار فرق داشت. شواهدی که از آن زمان بجا مانده است، معلومات زیادی راجع به وضع زندگی و اجتماعی آن عصر برای ما میدهد. طور مثال ما میدانیم که در آن زمان سفر نمودن یا با پای پیاده و یا با عراده ئی که با اسب کش میشد، صورت میگرفت. بدین ترتیب سفرهای شکسپیر از استرادفورد تا لندن که ۱۶۰ کیلومتر فاصله دارد، سه روز را در بر میگرفت در حالیکه همین فاصله امروز کمتر از سه ساعت طول میکشد.

برای اینکه به درستی نمایشنامه هایش را درک کنیم، باید بدانیم که مردم عصر شکسپیر چگونه به زندگی نگاه میکردند و رول خود را در آن زمان با تحولات چگونه بازی می نمودند.

لندن با بزرگی ساحه و داشتن روشنفکران و فرهنگیان خود جلو تحولات را در دست داشت. باوجودیکه یک جای دلچسپ و جالب بود ولی مشکلات خود را از قبیل افزایش سرسام آور نفوس، زیادی نرخ تورم، فقر و امراض داشت. مخصوصاً مرض وبا که در قرن های شانزده و هفده به دفعات به سراغ آن شهر آمده بود. سالهای بین ۱۵۵۸ و ۱۶۰۳ در تاریخ انگلستان بنام «دوره الیزابت Elizabethan Period» یاد میگردد که منظور از آن دوره حکمروائی ملکه الیزابت اول میباشد.

در زمان شکسپیر دین مردم انگلیس پروتستانت بود. در قرن شانزده ساحه نفوذ کلیسای کاتولیک که در طی قرون متمادی بدون رقیب بود با جنبشی مواجه شد که بنام «اصلاحات Reformation» یاد میگردد. این جنبش توسط «هنری هشتم» به میان آمد که به اثر آن «کلیسای انگلستان Church of England» به حیث دین ملی در ۱۵۳۴ ایجاد شد. با به میان آمدن دین جدید تبعیض بر علیه مذهب کاتولیک شروع شد. شکسپیر این مسئله را در درامه «تاجر ونیس The Merchant of Venice» نمایش میدهد. تا سال ۱۵۳۸ کتاب مقدس انجیل به انگلیسی ترجمه شد و بدین ترتیب مردم عوام برای اولین بار به آن دسترسی پیدا نمودند.

در قرن شانزده مردم فکر میکردند که پادشاه و ملکه از طرف خداوند مقرر میشوند و بدین ترتیب تصور میشد که پادشاه از عالیتترین نوع بشر بوده و دارای حقوق الهی میباشد. بعد از پادشاه و خاندان سلطنتی طبقه روحانیون و به همین ترتیب پایانتز از آن طبقه اشراف بود که قدرت سیاسی و اقتصادی در دست شان بود. طبقات پائین جامعه فقرا و بیکار ها بودند. شکسپیر این اوضاع و احوال را در اثرش بنام «مکبیت Macbet» نشان داده است.

قرن شانزده و اوایل قرن هفده از نقطه نظر اختراعات علمی نیز بسیار مهیج بود. در ۱۵۸۰ «فرانسس درنیک Francis Drake» به دور دنیا کشتی رانی نمود و عملاً ثابت ساخت که بلی زمین کروی میباشد. در ۱۶۰۹ «گالیله Galileo»

تلسکوپ ستاره شناسی اش را انکشاف داد که توسط آن کائنات را مورد مطالعه قرار داده و نظریات «کوپرنیکس Copernicus» را که زمین و دیگر سیارات بدور آفتاب میچرخند و نه برعکس آن، ثابت ساخت. این نوع اختراعات به بشر زمینه آنرا برابر ساخت تا در مقابل افکار کهنه تجدید نظر نموده و رول بهتری در سرنوشت شان بازی نمایند.

سفرهای «فرانسس درنیک Francis Drake» و «والتر رالیج Walter Raleigh» به اطراف و اکناف جهان، انگلیس ها را نزد مردم جهان جالب معرفی کرد و آنها خود را مردم متمدن و با فرهنگ گیتی تصور کردند که باعث به حقارت نگاه کردن به دیگر مردمان جهان شد. این شیوه تفکر و طرز تلقی تنگ نظرانه تبعیض را بالا برد که شکسپیر آنرا در درامه «تاجر ونیس» نمایان ساخته است.

اصطلاح «رنیسانس Renaissance» از زبان فرانسوی گرفته شده و به صورت لغوی تولد دوباره معنی میدهد. مؤرخین این اصطلاح را در مورد احیای مجدد علم و هنر که در طی قرون چهارده، پانزده و شانزده صورت گرفته است، بکار میبرند. دوره رنیسانس راه را از قرون وسطی به عصر جدید هموار ساخت. در این دوره انسانها به تمدن پیشین روم و یونان علاقه نشان دادند و احساس نمودند که از آن ها برای درک زندگی شان چیزهای زیادی میتوانند بیاموزند. شکسپیر اینرا در نمایشنامه «ژول سیزار Julius Caesar» منعکس ساخته است که نشاندهنده قوانین (نظم) ملل و رول افراد بزرگ میباشد.

اکثر آثار شکسپیر نمایشنامه میباشد که برای تیاتر هائیکه در آن زمان تازه بمیان آمده بودند، نوشته شده اند و انعکاس دهنده اوضاع اجتماعی عصرش میباشد. در زمان ملکه الیزابت اول تیاتر از جمله سرگرمی های دلخواه مردم بود و همه طبقات مردم برای تماشای نمایشنامه ها به تیاتر میرفتند. سرگرمی های مختلف جهت جلب توجه بیشتر مردم در نمایشات گنجانیده میشد که شامل اوضاع اجتماعی، سیاسی و غیره امور بشری بود.

قبل از دهه ۱۵۶۰ عنعنه تیاتر و نمایش بصورت رسمی وجود نداشت. صرف یکنوع هنرمندان دوره گرد وجود داشتند که از یکجا به جای دیگر در حرکت بودند و فعالیت های شان شکل سیار داشت. هنرمندان بعد از نمایشات شان از مردم پول جمع می نمودند و بدین ترتیب زندگی خود را تأمین میکردند.

آهسته آهسته هنر نمایش به دربار ها راه پیدا نمود و در محافل پادشاهان یکی از سرگرمی ها شد. بدین ترتیب تقاضا برای هنر نمایش بیشتر شد طوریکه حتی ملکه الیزابت هم خیلی به آن علاقه گرفت و هنرمندانی چند برای خود استخدام نمود. بدین ترتیب به اثر علاقه ملکه الیزابت تیاتر های دایمی در لندن ایجاد شد و زمینه ساعت تیری و انتقال نظریات، مفکوره ها و نقد و انتقاد و همچنان تجدید واقعات تاریخی، اسطوره ئی و افسانوی به میان آمد. این زمانی است که نمایشنامه

ها در دانشگاه های آکسفورد و کیمبریج نیز راه یافت. البته باید اضافه نمود که در دانشگاه های مذکور قبلاً هم یکنوع تیاتر در اتاق های مدور درسی که به شکل امفی تیاتر رومن ها ساخته شده بود، اجرا میشد.

بین سالهای ۱۵۶۷ تا ۱۶۲۹ چهارده تیاتر در لندن باز شد که مشهور ترین آنها بنامهای «شیرسرخ The Red Line»، «تیاتر The Theatre» و «صحنه جهان The Globe» که در ۱۵۹۹ ساخته شده بود، یاد میشدند. مالکین صحنه جهان خود هنرمندان تیاتر بودند، قسمیکه قبلاً هم ذکر شد آنها را بنام مردان چمبرلین می نامیدند و زمانیکه جیمز اول آنرا از خود ساخت، اسمش را به «مردان پادشاه King's Men» تغییر داد. بدین ترتیب اکثر تیاترها بخاطر پشتیبانی خانواده شاهی به پیشرفتهای زیادی نایل شدند.

بهر حال همه مردم طرفدار پیشرفت و ترقی تیاتر نبودند. طور مثال مقامات شهرداری لندن اعمار تیاتر های جدید را محدود ساخته و از توانائی خود برای بسته نمودن تیاترهای فعال مجدانه کار گرفتند. این مقامات اکثراً بسیار محافظه کار و سنتی بودند و فعالیت های هنرمندان را فاسد کننده ذهنیت انسانها میدانستند. آنها در پهلوی فاسد شدن اخلاق مردم شیوع مرض وبا را نیز از بابت ازدیاد تیاتر ها میدانستند.

روی همرفته این نمایشات تعداد عظیم مردم را بطرف خود جلب میکرد. صحنه جهان گنجایش در حدود سه هزار نفر را داشت و این گردهمایی ها بعد از گردهمایی های کلیسا بزرگترین تجمع مردم را در لندن تشکیل میداد.

شاید یکی از عوامل بزرگ مخالفت با تیاتر ها ساختمانهای چوبی آنها بوده باشد که احتمال زیاد آتش سوزی و حریق را داشت و سراسر لندن را گرفته بودند. ترس شان با آتش سوزی چند تیاتر به واقعیت پیوست و صحنه جهان نیز یکی از تیاتر هائی بود که در سال ۱۶۱۳ با آتش سوخت و خاکستر شد. بدین ترتیب تیاتر ها از داخل شهر دورتر برده شدند و بیشتر در جنوب در کنار رودخانه «تیمس» جای گرفتند. باوجود مخالفت ها نمایشات تیاتر به پیشرفت های خود ادامه داد و ازدحام مردم برای تماشای آن هر روز بیشتر شد.

یکی از خصوصیات هنرمندان موفق داشتن صدای بلند بود تا به گوش همه تماشاچیان برسد. نمایشنامه ها نه مانند امروز دایرکت میشد و نه اینکه مورد مشق و تمرین قرار میگرفت و هر هنرمند صرف متن مربوطه خود را حفظ میکرد و از کل نمایشنامه اطلاعی نداشت زیرا چاپ و کاپی کل متن و توزیع آن برای همه بسیار گران تمام میشد.

هنرمندان را با روغن رنگ شده خوک آرایش میکردند. رول زنها را پسران شاگرد بازی مینمودند زیرا بازی در نمایشنامه ها کار مناسب برای زنها پنداشته نمی شد و بدین صورت در نمایشنامه ها رول کمتر برای زنها مدنظر گرفته میشد

و نوشته میشود. شکسپیر برای اینکه این مشکل را رفع کند گاهگاه زنها را قیافه مردانه و رول مردانه داده و مرد ها را قیافه و رول زنانه میداد تا مردم را متقاعد سازد و زمینه را برای بازی زنها در رول زنانه آماده سازد.

شکسپیر یک نمایشنامه نویس سیاسی بود، ذایقه و توقع مردم را خوب درک میکرد. اگر نمایشنامه هایش انتقادی نمیبود، پول بدست آورده نمی توانست. بدین ترتیب حد اقل قسمتی از نمایشنامه هایش مردم را قانع میساخت و کوشش بعمل می آمد تا توجه طبقات بالا بیشتر جلب گردد در غیر آن پشتیبانی خود را از دست میداد. ملکه الیزابت خود نظریات استواری مبنی بر نمایان ساختن سلطنت، نجبا و قدرت انسانی در نمایشنامه ها بود. شکسپیر از نمایشنامه های انتقادی خود میترسید و از بعضی نمایشنامه هایش هویدا ست که کوشش میکرد تا رولی مخالف موقعیت ملکه اش نباشد.

بعضی از نمایشنامه های شکسپیر بصورت بسیار مختصر اینک مرور میگردد:

نمایشنامه «ژول سیزار» (Julius Caesar) که قتل ژول سیزار را تمثیل میکند به اساس نوشته «پلوتارک» (Plutarch) که راجع به زندگی یونانی ها و رومن ها در سالهای تقریباً ۱۰۵ تا ۱۱۵ قبل از میلاد نوشته شده و در سال ۱۵۷۹ توسط «سر توماس نارث» (Sir Thomas North) به انگلیسی برگردانیده شده بود، میباشد. البته شکسپیر تغییرات زیادی به آن وارد کرد تا مطابق هنر خودش گردد. تماشاچیان این نمایشنامه با قصه آن آشنا بودند. قصه های نمایشنامه ژول سیزار از جنگ هایکه بین «سیزار»، «پامپئی» (Pompey) و «کراسوس» (Crassus) صورت گرفته، صحبت میکند. این جنگها در حدود سال ۵۰ قبل از میلاد در اطراف روم صورت گرفته است. هدف اصلی در این نمایشنامه قدرت سیاسی، استفاده از آن و مهمتر از همه بدست آوردن آن میباشد.

این نمایشنامه همچنان نشان دهنده آنست که انسانها از زمان ژول سیزار و عصر شکسپیر تا امروز تغییر نکرده اند و هنوز هم هزاران نفر در سراسر جهان بخاطر بقدرت رسیدن عده معدودی جانهای شیرین خود را از دست میدهند.

نمایشنامه های شکسپیر اکثراً کمیدی و یا تراژیدی میباشد ولی نمایشنامه ژول سیزار از هیچ نوع آن نمی باشد.

مفکوره نمایشنامه «تاجر ونیس» مثل اکثر نمایشنامه های دیگرش از خودش نیست بلکه آنرا از یک ناول ایتالوی گرفته است. اما چیزهایی به آن اضافه کرده و آنرا تغییر داده است. محل نمایشنامه شهر ونیس در شمال شرق ایتالیا میباشد که با کانال های آبی خود شهرت دارد. این شهر در قرن شانزده یعنی در زمان شکسپیر یک بندر مهم بود و از آنرو جای خوبی برای فعالیت تجارتي دانسته

میشد، بنابراین جای مناسبی برای همچو یک نمایشنامه بود. گرچه ونیس یک شهر واقعی بود مگر جاهای دیگری که در نمایشنامه آمده اند، همه خیالی میباشند. باوجودیکه موضوعات متنوع در بین نمایشنامه وجود دارد اما قصه اصلی آن راجع به تبعیض در مورد یهودیها میباشد که در آن زمان خیلی زیاد بود. یهودی های زمان ملکه الیزابت اول دارای حقوق بسیار کم بودند. مالیات بر سر شان بسیار زیاد بود و تبعیض هم بی اندازه جاری بود. یهودی ها مانند امروز در آن زمان نیز داد و ستد و معامله پول را در دست داشتند.

در نمایشنامه «روایای نیمه شب تابستان A Midsummer Night's Dream» پری ها رول عمده را بازی میکنند و بدین ترتیب این نمایشنامه در عصر ما بی رابطه جلوه میکند. این نمایشنامه در عین زمان در مورد عشق، ازدواج، روابط کودکان، محافل عروسی و خوشی و مسرت میباشد. فرق این نمایشنامه با دیگر نمایشنامه های شکسپیر آنست که جنبه ساعت تیری و خوشی آن بسیار بیشتر است.

در قرون وسطی و تا قرن شانزده مردم به پری ها اعتقاد داشتند و فکر می نمودند که آنها بر زندگی شان تأثیر زیاد دارد. آنها به ویژه فکر میکردند که پری ها کودکان مقبول شان را از گواره ها میبرند و در عوض اطفال بدقیافه و مریض را برایشان میآورند.

مفکوره ایجاد نمایشنامه «روایای نیمه شب تابستان» تا اندازه ئی از آثار «چوسر Chaucer» و «پلوتارک» گرفته شده ولی تخیلات شکسپیر آنرا انکشاف خیلی مزید داده است. قصه این نمایشنامه از سه قسمت تشکیل شده است. قسمت اول سرگذشت عشق و دوستی چهار جوان میباشد، قسمت دوم مشاجره یک پادشاه پری ها را با ملکه اش نشان میدهد و قسمت سوم داستان هنرمندی را نشان میدهد که نمایشنامه ئی را تمرین میکند. نمایشنامه روایای نیمه شب تابستان شکل کمیدی دارد. عشق در این نمایشنامه معانی و مفاهیم مختلف دارد و عشق به خداوند نیز در آن گنجانیده شده است.

نمایشنامه «رومئو و ژولیت Romeo and Juliet» از مشهورترین نمایشنامه های شکسپیر میباشد که داستان عشق و دوستی دو دل داده قرن سوم قبل از میلاد را تمثیل میکند. بعضی ها ابراز عقیده میکنند که شکسپیر این داستان را بر اساس دشمنی دو خانواده ایتالوی که در قرن سیزده با هم مشاجره داشتند، نوشته است. اما جای شک نیست که حکایت تاریخ تراژیدی رومئو و ژولیت نوشته «آرتور بروک Arthur Brook» در آن تأثیر زیادی داشته است. بهر صورت تغییرات زیادی در آن وجود دارد و شکسپیر میدانست که تماشاچیان خوش طبعی، مزاح و خنده میخواهند. در ضمن شمشیر بازی، قهر و جنگ نیز در صحنه های آن دیده میشود. نمایشنامه رومئو و ژولیت مانند اکثر نمایشنامه های شکسپیر تراژیدی میباشد و بدین ترتیب هر دو عاشق دل داده با مرگ از بین میروند.

نمایشنامه دیگر شکسپیر بنام «مکبیت Macbeth» هم از نقطه نظر ادبی و هم از نظر سمبولیک یک نمایشنامه تاریک است. این نمایشنامه در زمان «جیمز اول James I» پادشاه انگلستان که تازه از پادشاهی اش سه سال میشد، نوشته شده بود. وی قبل از آن بنام «جیمز پنجم سکاتلند» یاد میشد و شخصیتی است که در تاریخ انگلستان بنام متحد کننده انگلند و اسکاتلند یاد میگردد، اتحادی که شکسپیر در این درامه از آن یاد میکند. معروف بود که پادشاه جدید به جادوگری علاقه و دلچسپی داشت. از این جهت جادوگری نیز در آن بکار رفته است. این نمایشنامه بر واقعیات استوار بوده و خانه جنگی های اسکاتلندی ها را نشان میدهد.

از سال ۹۴۳ تا ۱۰۹۷ میلادی چهارده پادشاه در اسکاتلند به قدرت رسیدند که از آن جمله ده آن بقتل رسیدند. مکبیت که نام نمایشنامه میباشد در اصل نام یکی از پادشاهان اسکاتلندی بود که ماقبل خود را کشته بود و پادشاه مابعدش او را به قتل رسانید. مکبیت پادشاه عاقلی بود و در زمان حکمرانی او بود که شمال و جنوب اسکاتلند برای اولین بار متحد شده بود. در جنگی که در نزدیکی «آباردین Aberdeen» واقع شد، «ملکولم سوم Malcolm III» پسر «دنکن Duncan» که به کمک «ادوارد روحانی Edward the Confessor» پادشاه انگلند به اسکاتلند تجاوز نموده بود، مکبیت را شکست داده و خودش و تمام اعضای خانواده اش را به قتل رساند تا پادشاهی خویش را مستقر سازد.

شکسپیر نمیگذارد حقایق تاریخی مانع بوجود آمدن یک قصه خوب گردد و بدینصورت تغییراتی در اصل واقعات ایجاد میکند تا از یکطرف درامه را جدی نشان دهد و از طرف دیگر تأثیر سیاسی همچو واقعات بر مردم محسوستر گردد. عنوان کامل این نمایشنامه اصلاً «تراژیدی مکبیت The Tragedy of Macbeth» میباشد. منتقدین این نمایشنامه را یکی از چهار تراژیدی بزرگ شکسپیر بشمار می آرند. /1996 ملبورن، استرالیا/

مؤخذ ترجمه:

Angela Cairns, Hicks P. "Shakespeare & Learning about his Life and Work", Oxford University Press, 1995.